

## شورا و انقلاب

(پنجاه روز)

تاریخ شورا، تاریخ پنجاه روز است. شورا، روز سیزدهم اکتبر شکل گرفت؛ نشست آن در روز سوم دسامبر با یورش یکی از یگان های نظامی حکومت مختل شد. شورا در حد فاصل این دو تاریخ، به حیات خود ادامه داد و مبارزه کرد.

باید پرسید جوهره ی این نهاد چه بود؟ این چه بود که شورا را قادر ساخت طی این دوره ی کوتاه چنین جایگاه رفیعی در تاریخ پرولتاریای روس، در تاریخ انقلاب روسیه پیدا کند؟

شورا، توده ها را سازمان داد؛ اعتصابات سیاسی را هدایت کرد، تظاهرات سیاسی را رهبری نمود، تلاش کرد که کارگران را مسلح کند. اما سایر سازمان های انقلابی هم درست همین کارها را کردند. جوهره ی شورا، عبارت بود از تلاش آن برای تبدیل شدن به ارگان اقتدار مردمی. پرولتاریا از یک سو، و مطبوعات ارتجاعی از سوی دیگر، همگی شورا را «یک حکومت کارگری» خطاب کرده اند؛ این تنها بازتاب این واقعیت است که شورا در حقیقت نطفه ی یک حکومت انقلابی بود. مادام که شورا عملاً صاحب قدرت مقتدر بود، از آن استفاده می کرد؛ مادام که قدرت در دستان سلطنت نظامی و بوروکراتیک بود، شورا برای تصاحب آن دست به مبارزه می زد. تا پیش از شورا، سازمان هایی انقلابی در میان کارگران صنعتی حاضر بودند که اکثراً خصلتی سوسیال-دموکراتیک داشتند. اما این سازمان ها در میان پرولتاریا

بودند؛ هدف فوری آن‌ها، تأثیرگذاری بر روی توده‌ها بود. شورا، سازمان خود پرولتاریا است؛ و هدف آن، مبارزه برای قدرت انقلابی.

در عین حال شورا عبارت بود از تجلی سازمان یافته‌ی اراده‌ی پرولتاریا به مثابه‌ی یک طبقه. شورا در مبارزه‌ی خود برای قدرت، روش‌هایی را به کار بست که طبیعتاً بنا به خصالت پرولتاریا به مثابه‌ی یک طبقه تعیین می‌شد: نقش آن در تولید؛ نیروی عددی و کمی آن؛ تجانس اجتماعی آن. شورا در مبارزه‌ی خود برای قدرت، هدایت تمامی فعالیت‌های اجتماعی طبقه‌ی کارگر، از جمله تصمیمات درباره‌ی تنازعات میان نمایندگان منفرد کار و سرمایه را ترکیب کرده است. این ترکیب به هیچ‌رو یک تلاش تاکتیکی تصنعی نبود؛ بلکه پیامد طبیعی وضعی طبقه‌ای بود که ضمن تکامل و گسترش آگاهانه‌ی مبارزه‌ی خود برای منافع فوری، بنا به منطق رویدادها و ادار شده بود در موقعیت رهبری‌کننده در مبارزه‌ی انقلابی برای قدرت قرار بگیرد.

سلاح اصلی شورا، اعتصاب سیاسی توده‌ها بود. قدرت اعتصاب، در مختل نمودن قدرت حکومت نهفته است. هر چه «آناشسی» ناشی از اعتصاب بزرگ‌تر باشد، پیروزی آن نزدیک‌تر است. اما این تنها تا جایی صحیح است که قرار نباشد خود «آناشسی» با اقدامات آناشسی گونه ایجاد شود. طبقه‌ای که هر روز سازوبرگ صنعتی و حکومتی را به حرکت در آورده، طبقه‌ای که قادر است با یک توقف سریع کار هم صنعت و هم حکومت را فلج کند، باید آن قدر سازمان یافته باشد که خود نخستین قربانی «آناشسی»‌ای که ایجاد کرده است، نشود. هرچه مختل شدن حکومت به دنبال اعتصاب کاراثر باشد، به همان اندازه سازمان‌دهی اعتصاب و ادار می‌شود که عملکردهای حکومت را به عهده بگیرد.

شورای نمایندگان کارگران، مطبوعات آزاد را معرفی می کند. برای تضمین امنیت شهروندان، گشت های خیابانی را سازمان می دهد. کم و بیش اداره ی پست، تلگراف، و راه آهن را به دست می گیرد. تلاش می کند هشت ساعت کار روزانه را معرفی کند. با فلج کردن حکومت استبدادی مطلقه به واسطه ی اعصاب، نظم دموکراتیک خود را به زندگی کارگران وارد می کند.

## ۲

پس از نهم ژانویه، انقلاب قدرت خود بر اذهان توده های کارگر را به معرض نمایش گذاشته بود. در روز چهارده ژوئن، طی شورش پوتمکین تاوریشسکی، نشان داده بود که می تواند به یک نیروی مادی بدل شود. در اعصاب اکتیر، نشان داد که می تواند دشمن را مختل کند، اراده ی او را فلج سازد و تمام و کمال تحقیرش کند. با سازمان دهی شوراهای نمایندگان کارگران در سرتاسر کشور، نشان داد که قادر به خلق نیروی مقتدر است. اقتدار انقلابی، تنها می تواند متکی بر نیروی فعال انقلابی باشد. دیدگاه ما درباره ی تغییر و تحولات بعدی انقلاب روسیه هر چه که باشد، این یک واقعیت است که تاکنون هیچ طبقه ی اجتماعی در کنار پرولتاریا آمادگی خود را به حفظ قدرت مقتدر انقلابی نشان نداده است. نخستین اقدام انقلاب، عبارت بود از تقابل پرولتاریا در خیابان ها با سلطنت؛ نخستین پیروزی جدی انقلاب، از خلال سلاح طبقاتی پرولتاریا به دست آمد، یعنی اعصاب سیاسی؛ نخستین هسته ی یک حکومت انقلاب، نمایندگی پرولتری بود. شورا نخستین قدرت دموکراتیک در تاریخ مدرن روسیه است. شورا عبارت است از قدرت سازمان یافته ی خود توده ها بر اجزای سازنده ی آن ها. این است یک

دموکراسی حقیقی و ناب، بدون نظام دو مجلسی، بدون یک بوروکراسی حرفه ای، همراه با حق رأی دهندگان به عزل و نصب نماینده ی خود در هر لحظه و جایگزینی دیگری به جای او. شورا به واسطه ی اعضای خود، به واسطه ی نمایندگان منتخب کارگران، تمامی فعالیت های اجتماعی پرولتاریا به مثابه ی یک کل و اجزای متعدد آن را هدایت می کند؛ خطوط کلی گام هایی را که پرولتاریا باید بر دارد ترسیم می کند، به آن ها شعار و پرچم می دهد. این هنر هدایت فعالیت های توده ها بر اساس خودگردانی سازمان یافته، در این جا برای نخستین بار در خاک روسیه به کار گرفته می شود. استبداد مطلقه بر مردم حاکم بود، اما آن ها را هدایت نمی کرد. موانعی مکانیکی پیش روی نیروهای خلاق زنده ی توده ها قرار می داد، و در چارچوب همین موانع، عناصر بی قرار ملت را در غل و زنجیرهای آهنین ستم نگاه می داشت. تنها مجموعه ای که استبداد مطلقه هدایت کرده بود، ارتش بود. اما استبداد، ارتش را هدایت نمی کرد، بلکه صرفاً به آن فرمان می داد. در سال های اخیر، حتی هدایت این توده ی نظامی متمیزه و مسخ شده هم از دستان استبداد مطلقه بیرون لغزیده است. لیبرالیزم هرگز قدرت کافی برای فرمان دهی به توده ها یا ابتکار عمل کافی برای هدایت آن ها را نداشت. رویکرد لیبرالیزم نسبت به جنبش های توده ای - حتی اگر این جنبش ها مستقیماً به آن یاری رسانده بودند - همان رویکردی بود که نسبت به پدیده های طبیعی مهیب داشت. زلزله ها، یا فوران های آتشفشان. پرولتاریا در جبهه ی نبرد انقلاب هم چون یک مجموعه ی خودکفا، تماماً مستقل از لیبرالیزم بورژوایی ظاهر شد.

شورا یک سازمان طبقاتی بود، و این بود منشأ توان مبارزاتی آن. شورا در نخستین دوره ی حیات خود در هم شکست، منتها نه به دلیل فقدان اعتماد به

نفس توده های شهرها، بلکه به خاطر محدودیت های یک انقلاب تماماً شهری، رویکرد نسبتاً منفعل روستا، عقب ماندگی عنصر دهقانی ارتش. جایگاه شورا در میان جمعیت شهری، همان قدر قوی بود که می توانست باشد.

شورا نماینده ی رسمی کل نیم میلیون جمعیت کارگر پایتخت نبود؛ سازمان شورا نزدیک به صدها هزار نفر را دربر می گرفت که اساساً کارگران صنعتی بودند؛ و اگرچه نفوذ سیاسی مستقیم و غیرمستقیم آن دامنه ی به مراتب وسیع تری داشت، هزاران و هزاران نفر از پرولترها (در بخش ساختمان، در بین خدمتکاران خانه، کارگران روزمزد و رانندگان) وجود داشتند که به زحمت زیر نفوذ شورا بودند، البته اگر نفوذی در کار بوده باشد. با این حال تردیدی نیست که شورا نماینده ی منافع همه ی این توده های پرولتر بود. اما تعدادی از هواداران گروه «صدهای سیاه»<sup>۱</sup> در کارخانه ها بودند، و شمار آن ها ساعت به ساعت رو به نقصان می گذاشت. توده های پرولتر پترزبورگ سفت و سخت پشت شورا بودند. در میان روشنفکران فراوان پترزبورگ، شورا دوستانی بیش از دشمنان داشت. هزاران دانشجو رهبری سیاسی شورا را به رسمیت شناختند و با شوروشوق آن را در تصمیماتش پشتیبانی کردند. پترزبورگ کارکشته تماماً در جانب شورا بود.

حمایت شورا از اعتصاب پست و تلگراف، همدردی مقامات رده پایین تر حکومت را به همراه داشت. تمامی ستم دیدگان، تمامی بیچارگان، تمامی عناصر صادق شهر، تمام آنانی که برای یک زندگی بهتر تقلا می کردند،

<sup>۱</sup> - «صدهای سیاه»، یک جنبش ارتجاعی و ناسیونالیستی افراطی در روسیه ی اوایل قرن بیستم بود که ضمن وفاداری به خاندان رومانف، عقاید تند بیگانه هراسی، یهودی ستیزی و غیره داشت.

غریزتاً یا آگاهانه در جانب شورا بودند. شورا در عمل یا به طور بالقوه یک نماینده ی اکثریت مطلق جمعیت بود. دشمنان شورا در پایتخت اگر مورد حفاظت استبداد مطلقه ای قرار نداشتند که قدرت خود را متکی بر عقب مانده ترین عناصر ارتش که از میان دهقانان جذب می شدند قرار داده بود، در آن صورت خطر چندانی نمی توانستند داشته باشند. ضعف شورا، ضعف خود آن نبود، بلکه ضعف یک انقلاب شهری محض بود.

دوره ی پنجاه روزه، دوره ی عظیم ترین قدرت انقلاب بود. شورا، ارگان انقلاب در مبارزه برای اقتدار عمومی بود. خصلت طبقاتی شورا را تمایزات طبقاتی جمعیت شهری و همین طور آنتاگونیسم سیاسی میان پرولتاریا و بورژوازی سرمایه دار تعیین می کرد. این آنتاگونیسم خود را حتی در حوزه ی تاریخاً محدود مبارزه علیه استبداد مطلقه متجلی کرد. پس از اعتصاب اکتبر، بورژوازی سرمایه دار آگاهانه مسیر پیش رفت انقلاب را سد کرد، طبقه ی متوسط کوچک نشان داد که وجود خارجی ندارد، و ناتوان از ایفای یک نقش مستقل است. رهبر واقعی انقلاب شهری، پرولتاریا بود. سازمان طبقاتی آن، ارگان انقلاب در مبارزه اش برای قدرت بود.

### ۳

مبارزه برای قدرت، برای اقتدار مردمی. این هدف مرکزی انقلاب است. پنجاه روز حیات شورا و پایان خونین آن، نشان داده است که روسیه ی شهری برای آن که پایه ی چنین مبارزه ای باشد، بیش از حد کوچک است، و این که حتی در چارچوب محدودیت های انقلاب شهری، یک سازمان محلی نمی تواند هیئت رهبری کننده ی مرکزی باشد. پرولتاریا برای یک وظیفه ی

ملی نیازمند یک سازمان در مقیاس ملی بود. شورای پترزبورگ یک سازمان محلی به شمار می رفت، با این وجود به یک سازمان مرکزی چنان عظیمی نیاز بود که می بایست رهبری در مقیاس ملی را به عهده گیرد. آن چه را که می توانست، انجام داد؛ اما هم چنان اساساً به عنوان شورای نمایندگان کارگران پترزبورگ باقی ماند. فوریت یک کنگره ی سراسری کارگران روسیه متشکل روسیه که بی تردید می توانست اقتدار برای تشکیل یک ارگان رهبری مرکزی را داشته باشد، حتی در دوره ی نخستین شورا نیز مورد تأکید قرار گرفت. سقوط دسامبر تحقق چنین چیزی را ناممکن کرد. این ایده هم چون میراث پنجاه روز باقی ماند.

ایده ی شورا به عنوان نخستین شرط لازم برای عمل انقلابی توده ها، در آگاهی کارگران ثبت شده است. تجربه نشان داده است که یک شورا در همه ی شرایط امکان پذیر یا مطلوب نیست. معنای عینی سازمان شورایی، عبارت است از خلق شرایط برای مختل نمودن حکومت، برای «آناشسی»، و به بیان دیگر برای یک نزاع انقلابی. رخوت و سکون فعلی در جنبش انقلابی، و پیروزی دیوانه وار ارتجاع، وجود یک سازمان علنی، انتخابی و مقتدر توده ها را ناممکن می کند. با این حال تردیدی نیست که نخستین موج جدید انقلاب به خلق شوراها در سرتاسر کشور منجر خواهد شد. یک شورای سراسری روسیه، با سازمان دهی کنگره ی سراسری کارگران روسیه، رهبری سازمان های محلی انتخابی پرولتاریا را برعهده خواهد گرفت. البته اسامی فاقد اهمیت هستند؛ درست همان طور که جزئیات سازمان بی اهمیت است؛ مورد اصلی این است: یک رهبری متمرکز دموکراتیک در مبارزه ی پرولتاریا برای یک حکومت مردمی. تاریخ خودش را تکرار نمی کند،

و شورای جدید مجبور نخواهد بود دوباره تجربه ی «پنجاه روز» را تکرار کند. با این حال همه ی این ها به شورا یک برنامه ی عمل کامل خواهد بخشید. این برنامه کاملاً روشن است.

بنا نهادن همکاری انقلابی با ارتش، دهقانان و افسار پایینی و عوام بورژوازی شهری، الغای استبداد مطلقه. نابودی سازمان مادی استبداد مطلقه به وسیله ی بازسازی و بخشاً تسویه ی ارتش. درهم شکستن کل سازوبرگ بوروکراتیک. معرفی روز کار هشت ساعته. مسلح نمودن جمعیت، با شروع از پرولتاریا. تبدیل شوراها به ارگان خودگردانی انقلابی در شهرها. ایجاد شوراهای نمایندگان دهقانان (کمیته های دهقانی) به مثابه ی ارگان های محلی انقلاب ارضی. سازمان دهی انتخابات مجلس مؤسسان و راه اندازی یک کارزار پیشا انتخاباتی برای یک برنامه ی معین از جانب نمایندگان مردم. فرموله کردن چنین برنامه ای از تکمیل آن ساده تر است. با این حال اگر انقلاب پیروز شود، پرولتاریا نمی تواند برنامه ی دیگری انتخاب کند. پرولتاریا چنان به تکمیل انقلابی این برنامه دست خواهد زد که تاریخ هرگز مشاهده نکرده است. تاریخ پنجاه روز، تنها یک برگه ی ناچیز در کتاب سترگ مبارزه ی پرولتاریا و پیروزی غایی آن است.

لئون تروتسکی

۱۹۰۷

ترجمه: آرام نوبخت

منبع: آرشیو مارکسیست ها در اینترنت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳